

لفاظی تهاجمی بمثابه روش متقاعد کننده در ارتباطات سیاسی درگیری هایی که مستلزم تغییر در دکتترین نمی باشد تجربه شکست خورده "دموکراسی متمرکز"

گسترش همکاری های اقتصادی و دشواری های روابط سیاسی
بستر سازی بمنظور عادی ساختن روابط دوجانبه
مقابله با شورش و خیال پردازی های استعماری
دیواری ساخته شده از سرب مذاب

درباره لفاظی تهاجمی بمثابه روش متقاعد کننده در ارتباطات سیاسی بایست متذکر گردید که در مورد یاد شده سخنان بسیاری گفته شده، از جمله بویژه در شرایط و وضعیت پر آشوب کنونی، باید لفاظی های تهاجمی دولت ها علیه یکدیگر کنار گذاشته شده و از کاربرد آن، بمفهوم واقعی کلمه و بویژه بمنظور تضعیف استقلال و حاکمیت سیاسی کشورهای دیگر باید خودداری بعمل آورده و باین فکر کنیم که نسلهای آینده چگونه با هم زندگی خواهند نمود، بمنظور دستیابی به مأمول فوق باید بکشورهای همجوار احترام گذاشته شده، از تهدید همدیگر اجتناب بعمل آمده و در حل و فصل قضایای بین المللی نباید از پوتانسیل های نظامی کار گرفت. در سایه لفاظی های تهاجمی و جنگ طلبانه و وقوع درگیریهای بزرگ تر، بیش از هر زمان دیگر، درباره تشکیل و ایجاد اردوی اروپایی زمزمه هایی بگوش می رسد. بویژه زمانی که اروپا در حال و هوای جنگ و درگیری های مسلحانه قرار گرفت، وضعیت اینچنینی، همه را بیاد لفاظی های دوران جنگ سرد انداخت. بنابرین، محافل صلح طلب امیدوارند تا بیشتر از این، لفاظی های تهاجمی و خصمانه منجر به "جنگ بزرگ" نگردد. نباید بیش از حد به لفاظی تهاجمی رو آورد، بلکه بمنظور حل و فصل اختلا فات و ختم درگیری های مسلحانه و نقطه پایان گذاشتن به جنگ، باید بدنبال قالب های دیگری در پشت جبهه تسلیحاتی باشیم. بمنظور حل و فصل مناقشه ها نباید تحت تأثیر یا لقوه لفاظی های تهاجمی قرار گرفت، بلکه باید با جمع مغز سرد در مورد اقدام عملی نمود.

نبشته حاضر، قبل از سایر موارد، بموضوعات و مسایل مربوط به نتایج لفاظی ها درباره ضرورت حضور نظامیان خارجی در اراضی و قلمرو کشور عزیز ما افغانستان، استراتیژی های ایالات متحده در مورد میهن ما، چگونگی سناریو های توسعه وضعیت و انکشاف قضایای کشور و نوع موضعگیری های روسیه و چین در قبال وضعیت پیش آمده در کشور عزیز ما اختصاص داده شده است. همچنان در راستای تثبیت وضعیت در سراسر میهن ما و در منطقه، برر سی چگونگی اقدامات عملی و مشترک بازیگران بین المللی باید در دستور کار قرار داده شود. در مورد نتایج ابتدایی حضور نظامیان خارجی در کشور عزیز ما بایست یاددهانی بعمل آید که اداره و اشنگتن همزمان با لشکرکشی باراضی متعلق بکشور عزیز ما با بوق و سُرنا به جهان و جهانیان اعلام نمود که بمنظور مبارزه با تروریسم و بمثابه پاسخی بحملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ با هدفی در داخل محدوده ایالات متحده، تحت عنوان "آزادی پایدار"، آغاز نموده والی اخیر، آنرا تداوم خواهد بخشید. اما برخلاف انتظار، اقدام یاد شده به طولانی ترین عملیات مسلحانه در تاریخ ایالات متحده مبدل گردید. عملیات نظامی یاد شده، بگونه مشترک و همراه با نیروهای بین المللی کمک بامنیت در افغانستان (ایساف)، آنها تحت فرماندهی ناتو، انجام گردید که در آن نظامیان تا دندان مسلح ۵۰ کشور شامل عضوناتو و غیر عضوناتو، سهم ورزیدند. آنها بر بنیاد قطعنامه نمبر ۱۳۸۶ شورای امنیت سازمان ملل، بتاریخ ۲۰ - ۱۲ - ۲۰۰۱، از زمین و هوا وارد کارزار نبرد و مبارزه مسلحانه در کشور عزیز ما گردیدند. تعداد مجموعی نظامیان خارجی درین مقطع، حدودن بتعداد ۱۱۳ هزار تن تخمین می گردید. با سهمیم شدن ۷۴ هزار تن از نظامیان ایالات متحده، کشور متذکره بمقایسه با کشورهای دیگر، از نقش و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار گردید. وظایف و اولویت های آنها، جستجو و نابودی جنگجویان گروه "طالب" ها و "القاعده"، تشکیل قوت های مسلح افغانستان،

برقراری نظم و کمک بدولت افغانستان در امر بازسازی اقتصاد عنوان گردید. در جریان اجلاس لیسیون در امتداد سال ۱۳۸۹ خورشیدی، کشورهای شرکت کننده و عضو "ایساف" تصمیم اتخاذ نمودند که الی سال ۱۳۹۲ خورشیدی، نظامیان خارجی، اراضی متعلق بکشورما را ترک نمایند. همچنان درسند نهایی گردهم آیی یادشده چنین تذکر بعمل آمده بود که: وظایف و مسئولیت های مأموریت بانجام رسیده، دربرخی از مناطق کشور نظم اعاده گردیده، بن لادن از میان برداشته شده، شکل گیری قوت های مسلح کشورتکوین پذیرفته و آماده پذیرفتن مسئولیت از نیروهای ایساف می باشند. اما چگونگی اوضاع عمومی و وضعیت واقعی سراسری کشور و مقایسه آن بامتن اعلامیه ها و قطعنامه های نشست ها و گردهمایی ها، اصلن همخوانی نداشت. در زمینه یاد شده وبا توجه بخروج برنامه ریزی شده نظا میان خارجی از کشور عزیزما، ارزیابی این مسأله در صدر توجه قرار می گیرد که ایالات متحده و شرکای آن، در امتداد حضور پررنگ و موجودیت پرآوازه شان در قلمرو کشورما، چه دستاوردهایی داشته و آیا با اهداف تعیین شده نایل گردیدند یا خیر؟

قابل یاددهانی پنداشته می شود که مداخله مسلحانه خارجی ها در امور داخلی یک کشور مستقل، بگونه طبیعی در برگیرنده اقداماتی در زمینه های کلیدی سیاسی، نظامی و اقتصادی می باشد. با تجزیه و تحلیل کلی و با در نظر داشت اوضاع عمومی در کشورما، پرسشی باین شرح مطرح میگردد کآیا کشورهای ذیدخل در اوضاع واحوال منحصر بفرد میهن ما موفق به دستیابی بمنافع ملی شان شدند و یا نه؟ درین زمینه بایست متذکر گردید که تنها و صرف دولت های شرکت کننده در امر یادشده، عملیات انجام شده را موفق و مملو از دستاورد تلقی نمودند، اما بخاطر ما باشد که واقعیت امر درین مسأله نهفته می باشد که اولویت های قابل بحث و تهدید های امنیتی در مجموع، اندک بوده وسا حه محدودی را احتوا می نمود.

کشور عزیزما افغانستان، بویژه از نقطه نظر سیاسی، هنوز هم همچنان ناپایدار باقی مانده است. اشغال و تصرف اراضی متعلق به میهن عزیزما توسط ایالات متحده و هم پیمانان ناتوی آن، فقط و فقط از نقطه نظر جغرافیایی و به هدف ایجاد و پایه گذاری پایگاهی در مرکز منطقه اور آسیا صورت عملی بخود اختیار نمود تا با استفاده از فرصت اینچنینی، در مجموع چگونگی وضعیت و شرایط در بخش شرقی منطقه یادشده را تحت نظارت همیشگی خویش قرار دهند. برین بنیاد، آنها در واقع برنامه ای بمنظور جذب روسیه و چین بمثابه کشورهای بزرگ این منطقه بابتلاف بین المللی ندا شتند. بعلاوه، ائتلاف باندازه ای که لازم بود، نتوانست پاکستان، متحد دیرین و تاریخی خود در جنوب آسیا را در مجموع فرآیند حل و فصل قضایای کشورما سهیم سازد.

نباید فراموش نمود که خطای سنتی واشنگتن و متحدانش در ائتلاف، از جمله یکی هم این مساله پنداشته می شود که بمنظور ایجاد و پایه گذاری یک سیستم دولتی در کشورما آنهم بر بنیاد معیارهای غربی تلاش ورزیدند، اما تحمیل ارزش های بیگانه و نا خوشایند بر پیکر جامعه افغانی که با اصول ملی و سنت های دینی - مذهبی موجود در کشور در تضاد بود و مورد حمایت و پشتیبانی شهروندان کشور قرار نگرفت. عملکردهای اینچنینی بیش از هر زمان دیگر، سبب ساز گسترش بی ثباتی گردیده و مشکلات عدیده ای را در عرصه اجتماعی - اقتصادی در کشور بیار آورده و زمینه گسترش گرایش های بنیادگرایی را مساعد و مهیا نمود.

در شرایط و وضعیت کنونی، در مجموع کشور، دوگانگی و حتا چندگانگی قدرت عملن موجود می باشد. تلاش ها و عرق ریزی های جامعه غربی در کشورما، ویژگی های قدرت دولتی جدیدی را برجسته نمود. اما بیاد ما باشد که قدرت حقیقی در سراسر کشور به "طالب" ها تعلق داشته و در عین زمان، از نفوذ و اثربخشی بر علما، رهبران قبایل، بزرگان قومی و فرماندهان محلی نیز سود می برند.

اما بخاطر ما باشد که قدرت مرکزی در کابل، بدون در نظر داشت واقعیت های مدرن، با وجود آنکه عملن ناتوان باقی مانده است، اما همچنان یکه تازی می نماید. عدم موجودیت اهداف واضح و قابل دستیابی، نشاندهنده نبود و فقدان مفاهیم واقعی توسعه کشور پنداشته می شود.

در حال حاضر و وضعیت کنونی، تفرقه در جامعه افغانی بهیچوجه کمتر از سال های قبل نمی باشد. تضادهای قومی و دینی - مذهبی، جاه طلبی های سیاسی و نظامی و همچنان درهم آمیختگی مقام های منطقه ای، بیش از پیش وضعیت در کشور را مغلق و پیچیده نموده است. چنین بنظر می رسد که بمسایل فوق بویژه توسط شرکای خارجی در مجموع پروسه کنونی، بگونه کم رنگی اهمیت قایل می گردید و در نتیجه، جمهوریت در کشور توان ایستادگی و مقاومت در قبال آنها را از دست داده و از نقطه نظر سیاسی - نظامی با باخت مواجه گردید. در امتداد سال های سال درگیری های ناتو و در رأس ایالات متحده، بیش از پیش به گروه "طالب" ها قوت بخشیده، آنها را از نقطه نظر سیاسی تقویت

نموده و شریط را بمنظور بازگشت آنها بقدرت و تصرف حاکمیت سیاسی در کشور توسط آنها، آماده و مهیا نمود. از نقطه نظر نظامی، ایالات متحده به دستیابی بموفقیت آنچنانی موفق نگردید، دستاوردهای واقعی عملیات "آزادی پایدار"، بگونه کلی در برگیرنده تنش های نظامی درازمدت در کشور عزیزما و افزایش احساسات ضد اشغال خارجی تعریف می گردد. مقاومت "طالب" ها از طریق استفاده و بکارگیری قوه قهریه و نیروی نظامی با شکست مواجه نگردیده وبا وجود موفقیت های جداگانه عملیات مسلحانه دولت، بخش های قابل توجهی از اراضی متعلق بکشور عزیزما تحت نظارت "طالب" ها قرارداشت.

رهبری وفرماندهی اشغالگران غربی، ذهنیت و طرزنگاه شهروندان کشورمارا درک ننموده وازپذیرش این واقعیت عاجز بودند کآنها با وقفه های کوتاهی، بیش از ۳۰ سال نبرد، در قبال نظامیان خارجی، دیدگاه واضح و یگانه ای داشته وچنین می پندارند کاین خارجی ها همه دشمن اند. همچنان بخاطر باید داشت که درپس زمینه سال ها تجربه جنگ "طالب" ها در اراضی ومناطق که با آنها آشنا بودند، شرایط بمنظور پیدایش وعرض اندام نمودن افراط گرایی عملن مساعد گردیده و چگونگی سهمگیری داوطلب هایی از کشورهای اسلامی و اظهار همدردی برخی از باشندة های ولایتهای کشور وکمک های سخاوتمندانه پاکستان به "طالب" ها، بمفهوم اخص کلمه، قابل یاددہانی پنداشته می شود.

بخاطر ما باشد که درکنار مسایل موجود، یکی هم اینکه بکمک ایالات متحده، در تعداد مجموعی نفرات قوای مسلح کشور، افزایش بعمل آمد، اما چه از نقطه نظر تجهیزات وچه از نقطه نظر آموزش های منحصربفرد نظامی و جنگی و همچنان از نقطه نظر نظامی - فنی و بویژه از نظر ذهنی، قادر به پذیرش و برعهده گرفتن مسئولیت رهبری از ایالات متحده وایساف نبوده ومهمتر از همه اینکه بخش قابل ملاحظه ای از قوت های رزمی وجنگی آن از انگیزه و آمادگی ایدئولوژیکی اندکی برخوردار بودند که بگونه چشمگیری با روحیه بالاتر شورشیان مذهبی - دینی جنگجو یان عادی "طالب" ها و همپیمانان آنها، تفاوت داشت. در عین حال، اگر قوت های مسلح دوران جمهوریت بنوعی از ثبات نایل گردیدند، اما فساد گسترده در مجموع پولیس کشور بیداد کرده و همچنان، تعداد بیشماری از جاسوسان دشمن نیز در رده های مختلف آنهاخذ موقع نموده بودند که درچنین وضعیتی، انجام وظیفه ورسالت حفظ نظم عامه نیز از آنها سلب گردیده بود.

در اینباره، تذکراین واقعیت لازمی پنداشته میشود که بویژه، کاربرد بیمورد قوه قهریه علیه شهروندان ملکی بیدفاع کشور که منجر بمرگ تعداد بیشمار کودکان وبانوان کشوری گردید، موضعگیری منفی بویژه در قبال حضور نظامیان خارجی را بیش ازپیش تشدید می نمود. بر بنیاد داده های منابع مختلف، تلفات شهروندان ملکی کشور، روزتاروز افزایش حاصل می نمود. وضعیت اینچنینی، بگونه قابل توجهی سبب برانگیختن احساسات ضد غربی ووسعت تحرکات ضد دولتی در کشور گردید. نظامیان ایالات متحده و ناتوبا کسب تجارب قابل توجهی کشور عزیز ما را ترک نمودند وآن اینکه در امتداد مقابله با دشمنی که بگونه مداوم تغییر نموده و شیوه های مختلفی را بمنظور انجام عملیات جنگی و محاربوی بکار می گیرد، باید بشیوه وبنحوه دیگری اقدام نمود. تجربه فوق می توانست بمنظور آمادگی ببیشتر، بویژه در صورت آغاز درگیری های مسلحانه در سرزمین و اراضی کشورهای دیگری مانند سوریه و ایران ویا در محلات وکشورهای دیگر کمک نماید.

در کل، کمپاین ۲۰ ساله نظامی و جنگی غرب، نشاندهنده این واقعیت پنداشته می شود که در شرایط و وضعیت حضور نظامیان بیگانه، هیچگونه حاکمیت مرکزی، بویژه درنگاه شهروندان کشور، از مشروعیت برخوردار نبوده و مورد حمایت و پشتیبانی افغان ها قرار نخواهد گرفت.

حاکمیت اینچنینی، توسط جامعه محلی بمثابه قدرتی که پایه های آن برشانه های بیگانه ها قرار داشته باشد، اصلن برسمیت شناخته نمی شود.

بخاطر ما باشد که حضور و موجودیت قوت های بیگانه در سرزمین و اراضی کشور عزیزما، حتا اگر چگونگی عملکرد های آنها با مأموریت سازمان ملل نیز تقویت شده وهدف آن حفظ صلح و ثبات در کشور باشد، باز هم بمثابه عامل اصلی آزاردهنده برای شهروندان کشور بشمار می آید.

یکشنبه ۱۸ ماه جوزای سال ۱۴۰۴ خورشیدی، برابر با ۸ ماه جون سال ۲۰۲۵ ترسایی